

نقش رواداری مذهبی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن چهارم

محمد دهقانی*

محمد رضا بارانی**

چکیده

رواداری عامل پویایی، بالندگی و رشد اندیشه‌های مختلف است و باعث بالا بردن ظرفیت پذیرش و تحمل عقاید مختلف جامعه در معرض تضارب آرا می‌شود. رواداری مذهبی و شکیبایی در برابر ادیان و مذاهب مختلف، جامعه را به سمت پویایی و نشاط علمی پیش می‌برد. در قرن چهارم هجری، که به عصر شکوفایی فرهنگی و تمدنی اسلام و یا به تعبیری رنسانس اسلامی مشهور است، رواداری مذهبی یکی از موارد برجسته است. در سایه رواداری مذهبی و دوری از تعصب است که اندیشه‌های مختلف و گاهی متضاد اجازه ظهور پیدا می‌کنند و زمینه شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی فراهم می‌شود. در این مقاله، پس از اشاره به معنای رواداری، و پیشینه آن در فرهنگ و تمدن اسلامی، ابعاد رواداری مذهبی و تأثیر آن در گسترش تمدن، فرهنگ و علوم اسلامی بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: رواداری مذهبی، تمدن اسلامی، علم، مذهب، آل بویه.

* کارشناسی ارشد مطالعات تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب؛ (نویسنده مسئول) mdehqan23@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)؛ mrb1385@yahoo.com

[دریافت ۹۱/۵/۱۷؛ پذیرش ۹۲/۹/۱۰]

مقدمه

رواداری مذهبی، اصطلاحی نوپاست که در گذشته تحت عنوان تساهل و تسامح شناخته می‌شده است، ولی در این مقاله منظور تساهل و تسامح نیست، بلکه چیزی فراتر از آن است. در آیات و روایات فراوانی بر رواداری تأکید شده است. نقش رواداری مذهبی در تمدن‌سازی و توسعه علوم از مواردی است که کمتر به آن پرداخته شده است. قرن چهارم هجری به عنوان قرن شکوفایی فرهنگی و تمدنی جهان اسلام و یا به تعبیری رنسانس اسلامی مشهور است.

هم‌زمانی رنسانس اسلامی با حکومت روشن‌اندیش آل‌بویه، امری اتفاقی نیست. نداشتن تعصب مذهبی و در پیش گرفتن سیاست رواداری مذهبی، در این دوره از جمله اموری است که زمینه تحقق رنسانس اسلامی را فراهم کرد. در این مقاله، نقش رواداری مذهبی در شکوفایی فرهنگی و تمدنی جهان اسلام بررسی می‌شود.

۱. معناشناسی رواداری

رواداری معادل واژه toleration به معنای تحمل کردن و اجازه دادن به کار می‌رود (oxford, 1998: 1298). رواداری به معنای خویشن‌داری نسبت به عقاید مخالف یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال یا عقایدی است که مورد پذیرش شخص نباشد، اما وی علی‌رغم توان مقاومت یا اعتراض به آن، به دلیل احترام به افکار و عقاید دیگر انسان‌ها از مبارزه با آن سرباز بزند. رواداری به همراه اصطلاحاتی چون آزادی‌های سیاسی و مدنی، جامعه مدنی، و سکولاریسم، یکی از مفاهیم اساسی ساختار قدرت به شکل نوین آن است و در زمینه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی از مباحث جدید در فرهنگ اسلامی است (فولادوند، ۱۳۷۶: ۶۳/۱).

در مفاهیم تساهل، مدارا، تحمل، و بردباری، پرهیز از درگیری و ستیز با رأی و باور و ایمانی ناخوشایند یا «باطل» یا «کافرانه»، یا آسان‌گیری نسبت به آن، به دلیل مصلحت‌بینی، نهفته است. یعنی اگر زور کسی برسد یا کاسه صبرش لبریز شود، چه بسا با طرف دیگر، که باورهایی مخالف او دارد، درگیر شود و بکوشد او را از میان بردارد و دودمانش را بر باد دهد؛ در حالی که رواداری، به معنای احترام گذاشتن به حق و رعایت آن است، که زیر پا گذاشتن آن تجاوز به حریم قانونی آزادی‌های فردی و جمعی شمرده می‌شود و موجب کیفر قانونی است.

واژه‌های *toleration* و *tolerance* به معنای تاب آوردن در برابر درد و سختی است (ژاندرن، ۱۳۷۸: ۱۷/۱) و بعد به معنای سیاست صبورانه حکومت در جایز شمردن آن دسته از اعتقادهای دینی که به طور رسمی جزو اعتقادهای نظام حاکم نیستند. در کاربرد اصطلاحی، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت، یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال، عقاید و رفتاری است که مورد پسند شخص نباشد و در اصطلاح سیاسی، به معنای برخورد مناسب و توأم با سعه صدر و خویش‌نهادی نسبت به مخالفان سیاسی و فکری و التزام به آزادی بیان در فضای سیاسی جامعه است (فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۳/۱).

پذیرش آزادی دیگری به معنای داشتن و بازگفتن باورهای خود و در عین حال قائل شدن حق برگزاری آیین‌ها و گزینش شیوه زندگی و رفتار برای دیگری است؛ و این یعنی، رواداری آزادی و حقوق دیگری در پناه قانون و قدرت دولت. «روا» در زبان فارسی، به عنوان صفت برای رفتار، به معنای درست، مُجاز، عادلانه، قانونی، و اخلاقی است. در شرع، واژه «حلال» را به کار می‌برند، و «ناروا» ضد آن است. روا داشتن یا روا دانستن هم به معنای مجاز، عادلانه، قانونی، شرعی، یا اخلاقی شمردن است (Robert, 2000: 28).

۲. تاریخچه رواداری در اسلام

اسلام دینی جهان‌شمول است و مخاطبان آن نه تنها مسلمانان، بلکه تمامی انسان‌هایی هستند که رسیدن به اوج کمال انسانی و رستگاری، مقصود نهایی آنهاست. در قرآن و سیره نبوی، بر «اصل مدارا و رواداری»، به عنوان مهم‌ترین اصل در ارشاد و هدایت انسان‌ها، تأکید شده است. اسلام دینی عدالت‌طلب و حقیقت‌جوست و ریشه‌ای‌ترین نیازهای انسان از جمله آزادی اراده در انتخاب کیش و آیین را محترم شمرده و هر نوع عقیده اجباری را نفی می‌کند. اسلام راه حق و حقیقت را بیان می‌دارد تا افراد بر اساس عقل و ادراک خویش آیین کامل را برگزینند.

گفت‌وگو و مدارا به اندازه‌ای در قرآن کریم ارج و منزلت دارد که کاربرد واژه گفت‌وگو (قول و ریشه‌های آن) بعد از لفظ جلاله الله، رتبه اول را دارد. قرآن کریم با اختصاص آیه‌های زیادی به گفت‌وگو^۱ اصل رواداری را در خصوص کفار و حتی منافقان توصیه می‌کند و به پیامبر دستور می‌دهد تا با آنها رواداری و حتی صلح پیشه کند تا زمانی که کفار به صرف کفر یا شرک خود باقی بمانند و به ستیز و توطئه علیه مسلمانان دست نزنند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمِ» (انفال: ۶۱)؛ «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا لِيَكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰).

قرآن کریم علاوه بر صلح و سفارش به زندگی مسالمت‌آمیز با کفار، مسلمانان را به نوعی، به نیکوکاری و احسان و اجرای عدالت در حق آنها توصیه می‌کند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸). خداوند در این آیه شریفه ملاک مقابله و عدم مدارا با کفار را صرف عقیده‌شان ذکر نمی‌کند، بلکه ملاک آن را قتل کفار با مسلمانان و آزار و اذیت آنها ذکر می‌کند. از این رو، این آیه به احسان و نیکوکاری در حق کفار امر می‌کند. در آیه شریفه سوره اعراف خداوند می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹). آیه فوق یکی از بنیادی‌ترین دستوره‌های اخلاقی اجتماعی برای رواداری به شمار می‌رود. خداوند در این آیه درباره کفاری که به حضرت محمد (ص) ایمان نمی‌آوردند و باعث اذیت و آزار جسمی و روحی آن حضرت می‌شدند، دستور گذشت و عفو (چشم‌پوشی از بدی‌ها و انتقام و گزینش راه اعتدال) را صادر می‌کند.

مدارا با مردم و حتی مدارا با مخالفان، بارها در احادیث محل تأکید واقع شده، تا آنجا که پیامبر (ص) مدارا را نصف ایمان معرفی کرده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۶/۲). ایشان می‌فرمایند: «من به همان اندازه که به انجام واجبات امر شده‌ام، به همان اندازه به مدارا با مردم امر شده‌ام» (همان: ۱۷). از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: «همچنان‌که به تبلیغ رسالت مأموریت دارم، به مدارا با مردم نیز امر شده‌ام» (حرآنی، ۱۴۰۴: ۴۸/۱). امام باقر (ع) روایت می‌کند که جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و گفت: «خدایت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: با آفریدگانم مدارا کن» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۶/۲). نیز از آن حضرت نقل است که فرمودند: «هر کس بهره‌ای از مدارا با مردم داشته باشد، از ایمان نیز بهره دارد» (همان: ۱۱۸).

از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده که: «آگاه باشید، اگر کسی به فردی ذمی ظلم کرد یا حقش را زیر پا نهاد یا بیش از طاقتش بر او تکلیف کرد یا بدون رضایت او چیزی از او گرفت، در روز قیامت من مدافع او (ذمی) خواهم بود» (ابن‌الاشعث، ۱۳۸۷: ۲۳۱/۱).

۳. رواداری مذهبی حاکمان و توسعه علوم

به طور طبیعی، علم‌دوستی و دانش‌پروری با آزادی‌های اجتماعی، به ویژه در سطوح بالای اجتماعی، از جمله در طبقه عالمان و حاکمان، لازم و ملزوم یکدیگر است. از

ویژگی قرن چهارم هجری رویکرد حاکمان و امیران دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل به علم‌دوستی و دانش‌پروری است. دولت‌های حاکم در قرن چهارم با درک این ضرورت و با اعطای آزادی‌های اجتماعی موجبات بالندگی علوم در زمینه‌های مختلف را فراهم کردند. با ورود آل‌بویه به عرصه سیاست بار دیگر فضای مناسبی برای رواج دانش و فرهنگ به وجود آمد.

مقصود آل‌بویه بیشتر این بود که با استفاده از امکانات موجود و اعمال سیاست مدارا در جهت توسعه و ترقی تمدن اسلامی گام بردارند. بی‌گمان اگر رواداری روشن‌اندیشانه طبقه حاکم نبود، امکان نداشت عصر رنسانس اسلامی، در دوره آل‌بویه رخ دهد. در عصر آل‌بویه، شاهد ظهور دانشمندان در علوم مختلف و توسعه کتاب‌خانه‌ها و تألیف کتاب‌های بسیاری هستیم. این موضوع در مرتبه اول با حاکمان آل‌بویه ارتباط مستقیم داشت؛ زیرا برخی از آنها، خود اهل دانش و یا دوستدار آن بودند. از جمله حکمرانان دانشمند آل‌بویه عضدالدوله بود که از اساتید بزرگی چون ابوعلی فارسی، ابوسلیمان سجستانی، ابوالفضل ابن‌عمید، ابن‌علم و ابوالحسین صوفی بهره برد (قفطی، ۱۳۴۷: ۳۱۵/۱). از دیگر حاکمان روشن‌اندیش آل‌بویه می‌توان از شرف‌الدوله، بهاء‌الدوله و تاج‌الدوله، پسران عضدالدوله، و نیز مجدالدوله نام برد.

دولت آل‌بویه با مشخصه رواداری آزادی و حقوق دیگران از سایر دولت‌ها متمایز شده، به گونه‌ای که کعبه ادبا، حکما و دانشمندان از فرقه‌ها و مکاتب مختلف گردید. در تاریخ اسلام، دوران حکومت آل‌بویه با درخشان‌ترین عصر دگرگونی همه‌جانبه علمی، فرهنگی و اجتماعی مصادف است و با حمایت و پشتیبانی از اهل دانش و فرهنگ، زمینه‌های رشد و تعالی فزاینده علم و معرفت را فراهم ساخت. بسیاری از حاکمان آل‌بویه مرکز حکومت خود را به وجود دانشمندان و حکیمان و ادیبان، اعتبار بخشیدند و وزیران دانشمند و ادب‌پرور آن خاندان در پرورش اهل فضل و دانش و ترویج علم و فرهنگ از هیچ کوشش و حمایتی دریغ نوزیدند. این ویژگی و تمایز، نسبتی نیست که محققان و مورخان متأخر به آن دولت داده باشند، بلکه در منابع تاریخی متعلق به سده‌های چهارم و پنجم هجری نیز شواهدی وجود دارد که بر رواداری مذهبی در آن دولت تصریح دارند.

برخی از حاکمان آل‌بویه به علم و عالم اهمیت زیادی می‌دادند، از جمله عضدالدوله، سلطان سنجر، شرف‌الدوله، بهاء‌الدوله و تاج‌الدوله و وزیرانی چون مهلبی، ابن‌سعدان. نمونه شاخص و بارز خاندان آل‌بویه، عضدالدوله است که فردی عالم و

فرهیخته بود. عضدالدوله شیفته فراگیری علم و ادب بود و حضور در مجالس دانشمندان و فرهیختگان را بر مجالس امرا و اعیان ترجیح می‌داد (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۳/۲). عضدالدوله، به منظور تکریم علما، برای فقها، قضات، مفسران قرآن، محدثین، علمای دین، شعرا، دستورنویسان، شجره‌نامه‌نویسان، پزشکان، ستاره‌شناسان، ریاضی‌دانان و مهندسان، وجوهات قابل توجهی در نظر گرفته بود و به صورت مقرری به آنها پرداخت می‌کرد. سلطان در اتاقی مجاور محل سکونت خویش در قصر، جایی را برای علما و فضلا و سایر افرادی که خصوصیت ویژه‌ای داشتند در نظر گرفته بود تا فارغ از گرفتاری‌های روزمره در کمال آرامش با متخصصان رشته‌های مختلف به بحث و تبادل نظر پردازند. آنها برای گفت‌وگوی علمی در آنجا گرد می‌آمدند. بدین ترتیب دانش‌هایی که فراموش شده بود از نو زنده شد و پیران به آموزش جوانان پرداختند. ذوق‌ها به جوش آمد و بازار دانش که رکود کرده بود رونق یافت (مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۸۱/۶-۴۸۲). ابن‌اسفندیار می‌نویسد:

گویی جهان به جمله علوم آبستن ماند تا به عهد عضدالدوله رسید بزاد، از فقه و کلام و حکمت و بلاغت و طب و نجوم و شعر و سایر علوم (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۴۰/۱).

سلطان برای صاحبان فضل مبالغی در نظر گرفته بود، بسیاری از جوانان، که شیفته علم و دانش بودند، به فراگیری علم، و پیران باتجربه در آموختن آن تشویق می‌شدند و در نتیجه برای کسانی که استعداد و ذوقی داشتند زمینه فراگیری علم و ادب فراهم بود (مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۸۱/۱۱).

آنچه در این دوره قابل تقدیر است مقدم دانستن علم و دانش بر تعصبات غیرمعقول است. یکی از حاکمانی که زمینه فضای باز علمی و فضای گفتمانی را در این دوره فراهم کرد عضدالدوله بود که به عنوان حاکمی روشن‌اندیش در شکوفایی علوم در این دوره نقش مهمی ایفا کرد. درباره عضدالدوله همین سخن سجستانی بس که گفته است:

این پادشاه سزاوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ او را تمجید و برای بقای ملک او دعا کنند، زیرا آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هر یک از آنها اصول و مبانی فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کنند. در نتیجه، آشکار شود آنچه آنها ادعا

می‌کنند، و معلوم شود آنچه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود و چنان
امنیتی پدید آید که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد (سجستانی،
۱۹۷۴: ۳۸۵/۱-۳۸۶).

ابن سعدان، وزیر صمصام‌الدوله، علما و ادبای رشته‌های مختلف را در خانه خود
جمع می‌کرد تا به بحث درباره موضوع‌های مختلف بپردازند. در این مجلس دانشمندان
بزرگی چون ابوعلی عیسی ابن زرعه، فیلسوف مسیحی، ابوعلی مسکویه، ابوالوفای
بوزجانی، ابوحیان توحیدی شافعی و تعدادی از شاعران گرد هم می‌آمدند و به مباحثه
علمی مشغول می‌شدند (توحیدی، ۱۹۳۹: ۳۱/۱-۳۲).

مهلبی، وزیر معزالدوله، فردی اهل علم و فضل بود و برای جذب ادیبان و هنرمندان
و فضلا مرکز جاذبه‌ای به شمار می‌رفت و بسیاری از مردان فضل و ادب پیرامون وی
گرد آمده بودند. درباره سلطان سنجر نیز نقل شده است که وی نیز به علمای دین
احترام بسیار می‌گذاشت و خود را به آنها نزدیک می‌کرد و به زهد و عرفا علاقه داشت
و با آنها رفت و آمد می‌کرد.

از دیگر امرای فرهنگ‌دوست آل‌بویه می‌توان از شرف‌الدوله، بهاء‌الدوله و تاج‌الدوله،
پسران عضدالدوله، و نیز مجدالدوله نام برد. شرف‌الدوله به علم هیئت و نجوم، علاقه
زیادی داشت و به همین سبب، رصدخانه معروف بغداد را، که در هندسه و هیئت،
سرآمد بود، بنا کرد. مجدالدوله نیز آن‌قدر به مطالعه کتاب اشتغال داشت که از تدبیر
امور مملکت، باز ماند و این موضوع، باعث آشفتگی اوضاع و سقوط حکومت او شد
(ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷۰/۸).

در کشوری که خلیفه و پادشاه و امیر و وزیر طالب علم باشند و به تحصیل علم
بپردازند، بی‌گمان علم و فرهنگ پیشرفت می‌کند و دانشمندان سعادت‌مند می‌شوند. در
این عصر فرمانروایان، دانشمندان را به وزارت و کارهای مهم می‌گماشتند. اگر در
کشوری فرمانروا و اطرافیان او دانشمند و دانش‌دوست باشند، مردم از فرمانروای خود
سرمشق می‌گیرند (زیدان، ۱۳۶۶: ۵۹۱/۳-۵۹۲). در چنین فضایی جامعه پیشرفت می‌کند و
رساناس اسلامی که در عصر آل‌بویه محقق شد نتیجه چنین اندیشه‌ای است.

از ویژگی‌های حاکمان آل‌بویه توجه به علم و دانش بود. آنها دانشمندان را از همه
رشته‌ها و علوم نافع جذب می‌کردند و ضمن احترام و تکریم آنها، در محضرشان کسب
علم و دانش می‌کردند. آرتور پوپ نوشته است: «در آن عصر، ری یکی از پایتخت‌های

فرهنگی جهان گردید» (راوندی، ۱۳۶۴: ۲/۲۴۱). رواداری مذهبی حاکمان در فراگیری علوم مختلف، آزادی انتخاب شاگرد، و توسعه مراکز فرهنگی از ویژگی‌های بارز حاکمان در رواداری مذهبی در امور علمی و فرهنگی است.

۴. رواداری در فراگیری علوم

از جمله مباحث مهمی که هم در گذشته و هم امروزه در زمره ضروری‌ترین مسائلی به حساب می‌آید، تعامل شیعیان و اهل سنت، به خصوص در مباحث علمی است. در عصر حاضر دست‌اندازی‌های استکبار جهانی در کشورهای اسلامی به بهانه‌های مختلف و به راه انداختن قتل و کشتارهای بی‌رحمانه مسلمانان و توهین به مقدسات اسلامی ضرورت تعامل و هم‌سویی میان شیعیان و اهل سنت را بیش از پیش آشکار ساخت. پیشوایان دینی و علما و دانشمندان هر دو فرقه شیعه و سنی در گذشته تاریخ در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی با هم رواداری مذهبی داشته‌اند. رواداری اهل سنت و شیعیان به معنای ترویج فرهنگ گفت‌وگوی صحیح، منطقی و سازنده بر اساس اصول و مبانی مشترک با هدف درک یکدیگر و دستیابی به رشد علمی و مذهبی و استفاده از ظرفیت‌های یکدیگر است.

اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، که با اواخر دوران آل‌بویه و اوایل روی کار آمدن سلجوقیان هم‌زمان بود، میان اهل سنت و شیعیان در همه عرصه‌ها، به ویژه در عرصه علمی و آموزشی تعامل بسیار مثبتی را شاهد هستیم. تحصیل علما و دانشمندان هر دو فرقه در مدارس و حوزه‌های علمیه یکدیگر، برپایی مجالس بحث و مناظره میان عالمان هر دو فرقه، از نمونه‌های بارز رواداری علمی و آموزشی میان شیعیان و اهل سنت در این دوره تاریخی است.

۵. رواداری مذهبی در انتخاب استاد و شاگرد

از جمله مصادیق رواداری مذهبی در امور علمی و آموزشی انتخاب شاگرد و استاد بدون تعصب مذهبی است. بر اساس گزارش‌های تاریخی، شیخ طوسی در بغداد حدود سیصد نفر شاگرد از علما و فقها داشته است. گفته شده است که تعداد شاگردان اهل سنت وی بیشتر از شیعیان بوده است؛ زیرا در آن عصر، تقیه چندان رواج نداشته و در مجالس بزرگ، هر گونه مذاکرات علمی در اصول و فروع و حتی در مورد مسئله امامت نیز مطرح می‌شده است (موسوی، ۱۳۸۱: ۲۷۷/۱).

بنا بر نقل ابن خلکان، سید مرتضی از چنان مرتبه بالایی علمی ای برخوردار بود که امام و پیشوای دانشمندان عراق، چه سنی و چه شیعه، شده بود و علمای عراق برای حل مشکلات علمی خود به او پناه می بردند و ریاست مدارس علمی عراق به او ختم شد (ابن خلکان، بی تا: ۳۱۴/۳-۳۳۱).

خطیب بغدادی، که در زمره علمای بزرگ اهل سنت قرار دارد، از جمله شاگردان ابوالفتح هلال بن محمد بغدادی شیعی بوده است (فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ۲۵۶/۱). از دیگر علمای شیعی، که جمعی از بزرگان علمای شیعه و سنی در فقه، کلام، حدیث و ادبیات عرب جزو شاگردان وی بوده اند، سلار بن عبدالعزیز است که هم عصر شیخ طوسی و از شاگردان شیخ مفید به شمار می آید (دوانی، ۱۳۶۳: ۳۱۲/۳). از طرفی، برخی از علمای شیعه نیز از اساتید سنی بهره مند بوده اند. این خود حاکی از این است که حضور در مجالس درسی یکدیگر در آن زمان معمول بوده که این یکی از راه های رواداری علمی میان علمای شیعه و اهل سنت محسوب می شود. برای مثال، شیخ مفید در بغداد از محضر برخی از علمای اهل سنت بهره برده است. نقل شده که شیخ مفید مدتی در مجلس درس ابو عبدالله بصری، که معتزلی بود، حضور می یافت. همچنین شیخ مفید مدتی از محضر ابوالحسن علی بن عیسی رمانی بهره برده است (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۱۱/۱).

در میان استادان و مشایخ سید رضی نیز عده ای از علمای بزرگ اهل سنت به چشم می خورند، از جمله ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی، ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری، فقیه مالکی، که سید رضی در سنین جوانی نزد وی شاگردی کرد (امینی، ۱۳۷۹: ۱۸۵/۴). سید رضی در کتاب *المجازات النبویه* از ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی به عنوان استاد خود نام برده است. نام عده ای از علمای بزرگ اهل سنت نیز در شمار مشایخ شیخ طوسی آمده است که نشان می دهد وی در فراگیری دانش تنها به حلقه های درسی که از سوی بزرگان شیعه چون شیخ مفید، سید مرتضی و ... تشکیل می شد، بسنده نکرده، بلکه در حلقه های درسی بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت نیز حضور می یافت که این خود گونه ای از رواداری علمی میان علمای شیعه و اهل سنت محسوب می شود. ابوالحسن بن سوار مغربی، ابوعلی بن شاذان متکلم، ابومنصور سگری، قاضی ابوالقاسم علی تنوخی و محمد بن سنان از جمله مشایخ اهل سنت شیخ طوسی هستند (تهرانی، بی تا: ۶۷/۱-۷۱). این موارد تنها گوشه ای از رواداری مذهبی علمای شیعه و سنی است که در بستر این رواداری و آزاداندیشی است که نخبگان ظهور پیدا می کنند.

۶. رواداری مذهبی در مناظره‌های علمی

مناظره‌های علمی نقش مهمی در آگاهی از دیدگاه‌های یکدیگر و در نتیجه نزدیکی دیدگاه‌ها داشت. همچنین از دیگر نتایج مثبت مترتب بر مناظره‌های علمی، این بود که مانع سوءبرداشت‌ها از اعتقادات و آموزه‌های مذهبی دو طرف می‌شد. این‌گونه از تعامل در نیمه اول قرن پنجم هجری با ظهور حکومت شیعی آل‌بویه و چیره شدن آن بر بغداد و فراهم شدن زمینه‌های گفت‌وگو میان علمای شیعه و اهل سنت و ظهور علمای بزرگی چون شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی نمود بیشتری پیدا کرد.

علی‌بن عیسی رمانی، قاضی ابوبکر باقلانی - قاضی القضاة بغداد - فاضل کتبی، ابو عمرو شطوی، ابوحامد اسفراینی شافعی، قاضی عبدالجبار معتزلی و ... از علما و دانشمندان بزرگ اهل سنت بودند که اغلب اوقات شیخ مفید با آنها در مباحث امامت، اصول عقاید و ... به گفت‌وگو و مناظره پرداخته است (دوانی، ۱۳۶۳: ۲۴۹-۲۵۰).

در این دوره، گاهی مناظره با بزرگان ادیان دیگر رخ می‌داد و چنین به نظر می‌رسد که جدل‌های کلامی میان مسیحیان و یهودیان از یک سو و مسلمانان از سوی دیگر مؤدبانه و خویشتن‌دارانه و عاری از لحن تند بوده است. توحیدی در *اخلاق‌الوزیرین* نمونه‌هایی از این مناظره‌ها را آورده است (توحیدی، ۱۹۳۹: ۲۹۹/۱-۳۰۱). بنابراین، مناظره‌ها گاه خارج از محل‌های مربوط به مسلمانان - به طور ارادی یا اتفاقی - بوده است، از جمله مسعودی می‌گوید که با فیلسوف اهل جدلی به نام ابوزکریا - دنحا - در بغداد و در کلیسای خضرای تکریت در ۳۱۳ ه.ق. / ۹۳۵ م. مناظره کرده است (مسعودی، ۱۳۴۹: ۱۵۷/۱).

مناظره و گفت‌وگو بر سر مباحث علمی، اگر عالمانه، محققانه و به دور از غرض‌ورزی و تعصب مذهبی و مورد حمایت قانون و حاکمیت باشد، نقش مهمی در نزدیکی دیدگاه‌های طرفین و فراهم آوردن زمینه‌های پیشرفت علمی و فرهنگی خواهد داشت. رفتار به دور از تعصب مذهبی آل‌بویه با پیروان ادیان و مذاهب، به شکوفایی دانش و فرهنگ در این حکومت منجر شد و عصر رنسانس اسلامی و شکوفایی فرهنگی جهان اسلام را به ارمغان آورد؛ عصری که قرن‌هاست جهان اسلام از ثمرات آن بهره‌مند می‌شود و شاید بتوان گفت چنین عصری برای مسلمانان در حد یک رؤیا باقی مانده و دیگر هیچ وقت محقق نشده است.

۷. رواداری مذهبی در مراکز علمی و فرهنگی

از ویژگی‌های عصر رنسانس اسلامی تأسیس مراکز علمی و فرهنگی، برپایی مجالس و محافل علمی در آن دوره است. حاکمیت روح رواداری مذهبی، فراوانی مجالس و محافل علمی در این دوره و نیز استفاده گسترده از استدلال‌های عقلی در فهم مبانی دینی و تدریس علوم غیردینی، مهم‌ترین ویژگی‌های مجالس این دوره بود. در این دوره، مساجد، خانقاه‌ها و رباط‌ها، کتاب‌خانه‌ها، دارالعلم‌ها و بیمارستان‌ها از مراکز علمی محسوب می‌شدند. دانشمندان علوم مختلف در این مکان‌ها به تدریس و تعلیم مشغول بودند و شاگردان زیادی برای فراگیری علوم به این مراکز روی می‌آوردند.

کتاب‌خانه‌ها و دارالعلم‌ها از مراکز تشکیل مجالس علمی در آن دوره بود. در کتاب‌خانه‌ها و دارالعلم‌ها علاوه بر جمع‌آوری کتاب‌ها، به آموزش و تربیت شاگردان در موضوعات خاص نیز می‌پرداختند. طالبان علم از نقاط دوردست برای کسب دانش به این مراکز روی می‌آوردند و علاوه بر استفاده از مخزن کتاب، از حضور اساتید نیز سود می‌جستند. مقدسی از کتاب‌خانه بزرگ بصره نام می‌برد و اینکه دانشجویان برای بهره‌برداری از این کتاب‌خانه می‌آمدند و در آنجا از درس استادی که همیشه کلام مذهب معتزلی را می‌آموخت، بهره می‌بردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۱۳/۱).

مقدسی می‌گوید:

در ساختمان بزرگ عضدالدوله در شیراز، محلی به کتاب‌خانه اختصاص دارد که چند نفر از عدول مردم شیراز به عنوان وکیل و نگهبان و مشرف، در آن به خدمت اشتغال دارند. هر کتابی که تا زمان عضدالدوله درباره هر علمی و هر چیزی که تألیف شده است در این کتاب‌خانه وجود دارد (همان: ۶۶۸-۶۶۹).

ابوعلی بن سوار کاتب، یکی از اطرافیان عضدالدوله، کتاب‌خانه‌ای در بصره ساخت و به کسانی که در آنجا به مطالعه و نوشتن مشغول بودند، حقوق ماهیانه نیز می‌داد. وی همچنین در رامهرمز، شهری بر کنار خلیج فارس، عین همان کتاب‌خانه را تأسیس کرد و علاوه بر آن در این کتاب‌خانه استادی حضور داشت که همیشه کلام معتزلی تدریس می‌کرد (همان: ۴۱۳).

آدم متز پس از اشاره به چند کتاب‌خانه مهم عصر آل بویه، در صدد مقایسه این کتاب‌خانه‌ها با چند کتاب‌خانه غربی در همان عصر برآمده و گفته است:

کتاب‌خانه کلیسای جامع شهر کنستانز در قرن نه میلادی فقط ۳۵۶ کتاب داشت و کتاب‌خانه دیر بندیکتی در سال ۱۰۳۲ کمی بیش از ۱۰۰ جلد و کتاب‌خانه کلیسای جامع شهر هامبورگ به سال ۱۱۳۰ فقط ۹۶ جلد کتاب داشت (متز، ۱۳۶۲: ۲۰۲).

یکی از مراکز مهم علمی، بیمارستان عضدی بغداد بود. در بیمارستان عضدی هیچ‌گونه تعصب مذهبی در جذب و به کارگیری پزشکان در کار نبود و پزشکانی از مذاهب مختلف و حتی پزشکان غیرمسلمان نیز در بیمارستان عضدی خدمت می‌کردند. در بین پزشکان نام فردی به نام هارون بن صاعد صابئی هم به چشم می‌خورد که پیرو مذهب صابئین بوده است (قفطی، ۱۳۷۴: ۲۰۵/۱). چندین نفر از پزشکان غیرمسلمان به ریاست بیمارستان عضدی نیز رسیده‌اند که از آن گروه می‌توان به ابوالحسن بن سنان بن ثابت بن قره، امین‌الدوله تلمیذ (نجم‌آبادی، ۱۳۶۶: ۷۸/۱) و نظیف‌القس رومی (ابن‌العبری، بی‌تا: ۲۴۱/۱)، ابوالفرج بن طیب (قفطی، ۱۳۴۷: ۳۱۰-۳۱۱/۱)، پزشک و فیلسوف مسیحی، اشاره کرد، که همه اینها بیانگر نوعی آزاداندیشی در مسایل علمی است.

با نگاهی به اسامی پزشکان بیمارستان عضدی، و وجود پزشکانی با گرایش‌های مذهبی و دینی مختلف به روشنی میزان عدم تعصب در مسایل علمی و فرهنگی در آن روزگار مشخص می‌شود (غنیمه، ۱۳۶۴: ۱۷۲/۱). رواداری آل‌بویه در این بخش از آنجایی مشخص می‌شود که افراد با گرایش‌های مذهبی مختلف در این بیمارستان مشغول بوده‌اند و از طرفی وجود تخصص‌های مختلف پزشکی نیز از این امر حکایت دارد. حاکمان آل‌بویه از همه علوم حمایت می‌کردند و چنین نبود که فقط به علوم مذهبی و آن هم فقط به مذهب شیعه پردازند. بی‌گمان وجود آزادی در مباحث علمی است که باعث تحول و پیشرفت در علوم می‌شود. با حاکم بودن چنین سیاست روادارانه‌ای است که احیای معارف و شکوفایی فرهنگی در مهد تمدن اسلامی شکل می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

رواداری مذهبی از اموری است که همواره در آیات و روایات فراوانی بر آن تأکید شده است. در سایه رواداری مذهبی و دوری از تعصب بی‌جا و تضارب افکار و اندیشه‌های مختلف است که اندیشه‌های نو و بدیع اجازه بروز و ظهور پیدا می‌کند. فضای باز علمی و تحمل اندیشه‌های نو و بدیع زمینه‌ساز توسعه علوم است و در

فضایی که رواداری حاکم است انسداد فکری به آن حوزه راه نمی‌یابد. با در پیش گرفتن رواداری مذهبی در امور علمی و فرهنگی زمینه لازم برای توسعه و شکوفایی علوم حاصل می‌شود.

لازمه توسعه علوم، حمایت از اندیشمندان و عالمان مذاهب گوناگون و دوری از تعصب باطل در بیان افکار و اندیشه‌هاست. در جامعه‌ای که عالمان و اندیشمندان اجازه داشته باشند دیدگاه‌های خود را ابراز کنند پیشرفت علوم حاصل می‌شود. در قرن چهارم، که شکوفایی علمی و فرهنگی جهان اسلام محقق شده، رواداری مذهبی در مقایسه با دیگر دوره‌ها مشهود است. بر این اساس، در نتیجه رواداری آزادی و حقوق دیگران در پناه قانون و قدرت دولت است که جوش و خروش فکری شکل می‌گیرد و شکوفایی فرهنگی و تمدنی محقق می‌شود.

در سایه رواداری مذهبی، گردش نخبگان در جامعه محقق شده و از تمام ظرفیت‌های عالمان و اندیشمندان با گرایش‌های مذهبی مختلف استفاده می‌شود. حاکم بودن روح رواداری مذهبی مانع از طرد عقاید و اندیشه‌های مختلف شده و باعث به وجود آمدن فضای باز علمی و فرهنگی در سطح جامعه می‌شود. در چنین فضایی است که نیروهای مستعد توانایی ظهور و بروز پیدا می‌کنند.

پی‌نوشت

۱. مشتقات «ق و ل» ۱۷۲۲ بار در قرآن کریم تکرار شده است (روحانی، ۱۳۷۲: ۱، ذیل واژه قول).

منابع

- قرآن کریم، (۱۴۱۵). ترجمه: محمدمهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم.
- آقا بزرگ تهرانی، محمدمحسن (بی‌تا). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دار الاضواء.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: علی هاشمی حائری، ج ۸، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتاب‌خانه خاور.
- ابن الاثعث، ابوداود سلیمان (۱۳۸۷). *سنن ابوداود*، ج ۲، قم: تبیان.
- ابن العبری، ابوالفرج هارون (غریغوریوس) (بی‌تا). *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه: محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (بی‌تا). *وفیات الاعیان و أنباء أبناء الزمان*، ج ۳، بیروت: دار صادر.

- امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۷۹). *الغدیر*، ج ۴، بیروت: دار الکتب العربی.
- توحیدی، ابوحنیان (۱۹۳۹). *الامتاع و المؤمنسه*، به کوشش: احمد امین و احمد الزین، ج ۱، قاهره: بی‌نا.
- حرآنی، ابن شعبه (۱۶۰۴). *تحف العقول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- دوانی، علی (۱۳۶۳). *مفاخر اسلام*، ج ۳، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۴). *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- روحانی، محمود (۱۳۷۲). *المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم*، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زیدان، جرجی (۱۳۶۶). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه: علی جواهرکلام، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- ژاندرن، ژولی سادا (۱۳۷۸). *تساهل در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه: عباس باقری، تهران: نشر نی.
- سجستانی، عبدالله بن سلیمان (۱۹۷۴). *صوان الحکمه و ثلاث رسائل*، تحقیق و مقدمه: عبدالرحمن بدوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۶۴). *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه: نورالله کسایی، تهران: یزدان.
- فتحعلی، محمود (۱۳۷۸). *تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی*، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۳). *حیات علمی در عهد آل بویه*، تهران: دانشگاه تهران.
- فولادوند، عزت‌الله (۱۳۷۶). *خرد در سیاست*، تهران: طرح نو.
- قبطی، جمال‌الدین علی بن یوسف (۱۳۴۷). *تاریخ حکماء*، ترجمه از قرن ۱۱ هجری، تصحیح: بهمن دارایی، تهران: دانشگاه تهران.
- کرمر، جوئل ل. (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۹). *التنبیه والاشراف*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶). *تجارب الامم*، ترجمه: علی نقی منزوی، ج ۶، تهران: طوس.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *أحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه: علی نقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- موسوی، سید حسن (۱۳۸۱). *زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجم‌آبادی، محمود (۱۳۶۶). *تاریخ طب در ایران از آغاز تا قاجاریه*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- نیشابوری، ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۲۸۲). *یتیمه الدهر*، ج ۲، دمشق: مطبعه حنیفه.
- Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English (1998)*. Oxford University Press.
- Robert, Le (2000). *Dictionnaire historique de la langue française*, Paris.